

هنش هلی

هنکری روانی-اجتماعی

الکس اینکلیس

با همکاری:

دنیل جی. لوینسون

هلن بیر

یوجینیا هانفمان

لری دایهوند

ترجمه: علی پاپلی یزدی



اینکلس، الکس، ۱۹۲۰ م.	سرشناسه
Inkeles, Alex	
منش ملی، منظری روانی - اجتماعی / الکس اینکلس، با همکاری دنیل جی. لوینسون... [و دیگران]؛ ترجمه علی پاپلی یزدی.	عنوان و نام پدیدآور
تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، ۱۳۹۶.	مشخصات نشر
۶۵۵ ص:؛ جدول.	مشخصات فیزیکی
۹۷۸-۶۰۰-۴۵۲-۰۷۹-۹	شاب
فیبا	وضعیت در کتابخانه
National character: a psycho-social perspective, 1997. اصلی:	یادداشت
با همکاری: دنیل جی. لوینسون، هلن بیر، یوجینیا هانتلمان، لری دایموند.	یادداشت
شخصیت و فرهنگ	موضوع
Personality and culture	موضوع
شخصیت و فرهنگ - - - - - پژوهش	موضوع
Personality and culture - - - - - Case studies	موضوع
ویژگی های ملی	موضوع
National characteristics	موضوع
ویژگی های ملی - - - - - نمونه پژوهش	موضوع
National characteristics - - - - - Case studies	موضوع
لوینسون، دنیل جیکوب، ۱۹۲۰ - ۱۹۹۴ م.	شناسه افزوده
Levinson, Daniel J. (Daniel Jacob)	شناسه افزوده
پاپلی یزدی، علی، ۱۳۶۱ - ، مترجم	شناسه افزوده
پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات	شناسه افزوده
۱۳۹۶ م/الف/۹۸۵۰۴ GN5	رده بندی کنگره
۳۰۲/۵	رده بندی دیویی
شماره کتابشناسی ملی ۴۷۱۶۷۹۰	

ناشر: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات
نویسنده: الکس اینیکلیس با همکاری دنیل جی. لوینسون، هلن بیر، یوجینیا هانفمان و
لری دایموند

ترجم: علی پاپلی یزدی
ویرایش: سجاد محمدی، فائزه نجفی، جواد کاظمی دلونی از «ویراستاران»
صفحه‌آرا: فرشاد صادقی

تأیید: پ: ا: آبان ۱۳۹۶

شماره‌تان: ۱۰۰

قیمت: ۳۲۰

شابک: ۹-۹۷۸-۰۰۰-۵۲-۰۰۰-۰۰۰

همه حقوق این اثر برای پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات محفوظ است.
در صورت تخلف، پیگرد قانونی دارد.

نشانی: تهران، پایین‌تر از میدان ولی عصر (عج)، خیابان ده خ، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات
صندوق پستی: ۶۲۷۴ - ۱۴۱۵۵، تلفن: ۸۸۹۰۲۲۱۳، فکس: ۸۸۹۳۰، Email: nashr@nicac.ac.ir

فهرست مطالب

۱	یادداشت مناسبت
۹	مقدمه
۱۹	سیاسگذاری

بخش اول: معرفی بحث: جهت گیری کلی

۲۳	فصل اول: منش ملی: بررسی شخصیت تاریخی و نظام های اجتماعی فرهنگی
----	--

بخش دوم: تعیین حدود و مشخصات منش ملی: آلمانی، روس، آمریکایی

۲۳۳	فصل دوم: درباره «ذهن» آلمانی
۲۴۵	فصل سوم: شخصیت نمایی روس و سازگاری آن با نظام اجتماعی سیاسی شوروی
۲۸۷	فصل چهارم: تداوم و تغییر در منش ملی آمریکایی

بخش سوم: ارتباط منش ملی با ثبات و تغییرات اجتماعی فرهنگی

۳۴۷	فصل پنجم: تعامل نظام فردی و نظام اجتماعی فرهنگی
۳۷۵	فصل ششم: منش ملی و نظام های سیاسی مدرن
۴۴۱	فصل هفتم: افزایش انتظارات: انقلاب، تحول یا انتقال قدرت؟

بخش چهارم: مقایسه های چندملیتی

۴۶۵	فصل هشتم: تفاوت های ملی در مدرنیته فردی
۵۰۷	فصل نهم: توسعه فردی و توسعه ملی: منظری میان ملی
۵۵۹	فصل دهم: صنعتی شدن، نوسازی و کیفیت زندگی
۶۰۳	فصل یازدهم: نگاهی دوباره به منش ملی
۶۴۳	نمایه

یادداشت مترجم

الکس اینکلس (۱۹۲۰-۲۰۱۰) از شوروی‌شناسان برجسته ایالات متحده بود. از کار عمده او در روسیه شوروی (۱۹۵۰)، نظام شوروی چگونه کار می‌کند (۱۹۵۶)، شهروندان شوروی (۱۹۵۹)، جامعه شوروی (۱۹۶۱) و تغییر اجتماعی در روسیه شوروی (۱۹۶۸)، از جمله آثار مهم او است که پس از فارغ‌التحصیلی از دانشگاه کلمبیا، در سال ۱۹۴۹، نوشت؛ آثاری که در دوران جنگ سرد، نقش بسزایی در آشنایی عمیق‌تر سیاست‌گذاران ایالات متحده با جامعه شوروی داشت. بدیهی است که علاقه او به بررسی مسائل پی‌هم‌بسته است با وجه شوروی‌شناسانه کار پژوهشی او. توضیح اینکه اینکلس، از جمله پژوهشگرانی است که شناخت عمیق ساختار سیاسی را منوط به شناخت ابعاد شخصیتی شهروندانی می‌داند که ذیل آن نظام زندگی می‌کنند. به عبارت دیگر، در نظریه او شناخت متقن سطح سیاسی، به واسطه کار بر روی خود آن سطح امکان‌پذیر نیست، بلکه به واسطه کار بر روی نظامی بنیادی‌تر میسر می‌شود که عبارت است از وجه شخصیت‌شناختی شهروندان.

دو سؤالی که در اینجا از اهمیت بسزایی برخوردار است، ناظر به

وجه روش‌شناختی طرح اینکلس است: ما دقیقاً چه وجهی در آدم‌ها را باید بشناسیم که بتوانیم ادعا کنیم که شخصیت آن‌ها را شناخته‌ایم؟ این شناخت چگونه حاصل می‌شود؟ اینکلس بر آن وجهی از وجوه شخصیت‌شناختی آدم‌ها تأکید می‌کند که نقشی کارکردی در نظام سیاسی اجتماعی دارند. ذکر یک مثال مسئله را روشن می‌کند: اینکه بازرفی بودن وجهی نهادینه‌شده از شخصیت عمده ایرانی‌هاست، به‌خردی خود اهمیت ندارد؛ اما اگر این وجه، نقشی اساسی در بازدهی بوروکراتیک داشته باشد، از اهمیتی محوری برای پژوهش و بررسی برخوردار خواهد بود.

این مسئله را وارد وجهی دیگر از پروژه اینکلس می‌کند: از آنجا که فقط اشخاص بزرگسال در ساختار سیاسی و اجتماعی مشارکت می‌کنند، تنها وجوهی از شخصیت دارای اهمیت پژوهشی هستند که جزو ذاتیات دوران بزرگسالی هستند، و نه کودکی و نوجوانی. یکی از اشکالات پروژه اینکلس آن است که درنهایت نمی‌تواند این ادعا را به‌لحاظ تئوریک صورت‌بندی کند. دلیل این ناتوانی روشن است: هر ویژگی شخصیتی‌ای که متعلق به دوران بزرگسالی است ریشه در مراحل پیشین زندگی، و مشخصاً کودکی، دارد. این فهم از روند رشد روانی انسان، در تمامی نظریه‌هایی که اینکلس از آنها بهره می‌گیرد، دیده می‌شود. استفاده‌ای که اینکلس می‌خواهد از نظریه رشد اریک اریکسون و دیگر نوفرویدی‌ها ببرد نیز کارساز نیست؛ چرا که در آرای آن‌ها نیز، با استقلال کامل دوران بزرگسالی از دوران کودکی روبه‌رو نیستیم.

اما این ناتوانی تئوریک، کار اینکلس را با بحران جدی روبه‌رو نمی‌کند؛ چراکه در نهایت امر، او رویه‌ای را برای پاسخ به سؤال روش‌شناختی دوم پیش می‌گیرد که تدقیق امور پیچیده نظری در باب شخصیت را بلاموضوع می‌کند. رویه پژوهشی اینکلس را می‌توان به

این شکل خلاصه کرد: شناخت شخصیت بزرگسال از وجه ملی، جز از طریق پیمایش‌های ملی ارزش‌ها و نگرش‌ها و کنترل متغیرهای متعدد، مانند تحصیلات و درآمد، برای گروه‌های مختلف ملی امکان‌پذیر نیست. این وجه از رویه اینکلس خود را در اثر مهم او، مدرن شدن (۱۹۷۴) و همچنین در بخش آخر این کتاب نشان می‌دهد. ما سؤالات متعددی را درباره جهت‌گیری‌های متعدد پاسخ‌گویان مانند اقتدارگرایی، خودمختاری، خوداتکایی، «از خود آن‌ها» می‌پرسیم و رنهایت این جهت‌گیری‌ها را به وجوه عینی زندگی آن‌ها مانند میزان تحصیلات، تجربه شغلی، ارتباط با رسانه‌های توده‌ای و... ربط می‌دهیم. در بررسی‌های میان‌ملی، واریانسی که توسط این متغیرها تبیین می‌شود، حتی اگر به وجوه خاص فرهنگی هر ملت بازمی‌گردد.

این رویه از پیش فرض‌های تئوریک مهم اینکلس حکایت می‌کند و آن اینکه تفاوت‌های فرهنگی شخصیتی صرفاً زمانی به لحاظ تحلیلی اهمیت پیدا می‌کنند که ملت‌های محل بحث از ساختار عینی یکسانی برخوردار باشند. به عبارت دیگر، مادامی که دو کشور از لحاظ ویژگی‌های اقتصادی و ترکیب بومی جمعیتی تفاوت‌های آشکاری با یکدیگر دارند، منتسب کردن تفاوت‌های شخصیتی شناختی به ویژگی‌های منحصربه‌فرد ملی بسیار شک‌انگیز است. این انتساب زمانی موجه خواهد بود که متغیرهای دیگر، مانند شغل، درآمد، تحصیلات، شهری یا روستایی بودن، سن و ارتباط با رسانه‌های توده‌ای، کنترل شوند؛ کاری که اینکلس در پژوهش‌های خود انجام می‌دهد.

بدیهی است که این رویه به کدام روش پژوهشی اولویت می‌بخشد. اینکلس، پس از مرور و نقد مفصل نظریه‌ها و بینش‌های مرتبط با شخصیت در انسان‌شناسی و روان‌شناسی در بخش اول، در بخش آخر، و مشخصاً در فصل آخر، به پیمایش‌های ملی بسیار پردامنه‌ای اشاره

می‌کند که توسط سازمان‌های بین‌المللی متعدد به اجرا گذاشته شده‌اند؛ پژوهش‌هایی که به آماردان‌های کارکشته‌ای مانند نورمن نای - واضح SPSS و R - و گیت هافستد نیاز دارد. اینکه اینکلس بحث را از روث بندیکت آغاز می‌کند و به این پیمایش‌ها ختم می‌کند، به معنای نفی بسیاری از رویکردهای نظری شخصیت‌شناسانه به نفع رویکردهای پیمایشی پیشرفته است. آنچه که می‌توان با اتکا به پیمایش‌های رضایت‌سنجی، شادی‌سنجی، و بهزیستی‌سنجی و دیگر پیمایش‌های ملی و میان‌ملی به دست آورد، مبتنی است بر رأی «خود» پاسخ‌گویان؛ رأیی که قرار نیست مورد هیچ‌گونه کنکاش روان‌کاوانه فرویدی یا نوافرویدی، رمان، یا ماهیت دیدگاه پاسخ‌گویان قرار گیرد.

یکی دیگر از ویژگی‌های روش شناختی کار اینکلس، که در فردگرایی روش شناختی او ریشه دارد، بررسی شخصیت از طریق افراد و نه نظام‌های بازنمایی‌کننده است. به همین دلیل است که اینکلس اعتبار چندانی برای پژوهش‌هایی که اسناد از طریق بررسی محتوای فیلم، رمان، فولکلور و... به شناخت شخصیت ناآشنا شوند، قائل نیست. اینکلس در بهترین حالت، این مواد پژوهشی را اسنادی می‌داند که با اتکا به آن‌ها می‌توان بینش‌های غنی‌ای در جهت فرسایش‌سازی به دست آورد. آنچه که مدنظر اوست بررسی افراد در قالب نمونه‌های بزرگ و معرف از جمعیت‌های ملی است، نه اموری که ادعای شناختی بازتاباننده ویژگی‌های شخصیتی آن‌هاست.

بنابراین، پاسخ به سؤالات روش شناختی فوق، با پیمایش‌های ملی، کنترل‌های آماری دقیق، و با اتکای صرف به موضع عامل صورت می‌گیرد. ما به عنوان ناظران وضعیت، قرار نیست هیچ تحلیلی را از بیرون وارد کار کنیم. هرچند اینکلس می‌گوید ما باید پیمایش‌ها را با رویکردهای نظری پیشین، که با چند نمونه به‌شکلی عمیق کار می‌کردند، ترکیب کنیم، اما آنچه که در عمل محقق شده است و احتمالاً خواهد

شد، پیمایش‌هایی است که به واسطهٔ جنس سؤالاتی که در آن‌ها به کار رفته است، امکان بررسی‌های روان‌کاوانه را نمی‌دهند.

پس اگر می‌خواهیم بررسی منش ملی را با عنایت به روش مرجع اینکلس پی بگیریم، باید توجه خود را در وهلهٔ اول نه به نظریه‌های روان‌کاوانه و روان‌شناختی و آثار ادبی و سینمایی و آداب و رسوم، بلکه به پیمایش‌های ملی و میان‌ملی از جنس یوروبارومتر، گالوپ، پیمایش‌های نای و پیمایش‌های هافستد معطوف کنیم؛ باید آثار یک‌کله‌لند و آلموند و وربا را هرچه دقیق‌تر بررسی کنیم و با به‌کارگیری روش‌های آماری پیشرفته و روزآمد، به مدلی برای بررسی منش ملی دست بیاوریم. نکتهٔ دیگری که حائز اهمیت است، قرارگیری پژوهش دربارهٔ منش ملی در انتهای یک فرایند پژوهشی است. توضیح اینکه، طبق مصادیق، اینکلس برمی‌شمرد، پژوهش دربارهٔ منش ملی بی‌مقدمه آغاز نمی‌شود. پژوهش دربارهٔ منش ملی منوط است به بسیاری از پژوهش‌ها و پیمایش‌های انجام‌شده دربارهٔ رفتار رأی‌دهی سیاسی، شیوه‌های تربیت فرزند، باورهای دانش‌آموزان و دانشجویان در نظام آموزشی، سلاقی زیبایی‌شناختی گروه‌های مختلف اجتماعی، بررسی سطح رضایت و شادی در سطح ملی و...، تمام این‌ها منوط به شرایطی است که امکان رصد جامعه را در سطح ملی در بازه‌هایی حداکثر دوساله میسر کند. پیچیدگی کار زمانی بیشتر خواهد شد که متوجه این نکته باشیم که صدور هرگونه رأی دربارهٔ منش ملی مستلزم انجام پژوهش‌های میان‌ملی است.

چند نکته در مورد این کتاب: این کتاب مشتمل است بر یازده مقاله که اینکلس و همکاران او در دورهٔ فعالیت حرفه‌ای خود نوشته‌اند. مقالات از سطحی نظری شروع می‌شوند و به سطح تجربی محض ختم می‌شوند. البته مقالات فصل دوم، و مشخصاً مقالهٔ مربوط به

منش روس، حالتی بینابینی دارد. کسانی که به هر دلیل نمی‌خواهند فصل پرحجم اول را بخوانند، می‌توانند یک‌راست به فصل ششم، که خلاصه‌ای از فصل اول است، مراجعه کنند. اینکلس نویسنده‌ای است که متأسفانه وسواس زیادی روی مفاهیم نظری ندارد. فی‌المثل «رفتار» و «کنش» را طوری به کار می‌برد که گویا معادل هم هستند. از مفاهیم «شخصیت» و «منش» نیز در اثر او بسیار مبهم است. اینکلس یکی از مهم‌ترین مفاهیمش، مفهوم «نما»، را به معنایی مبهم به کار می‌برد. از یک طرف معنای معهود آماری آن را لحاظ می‌کند که در بحث او معنای نوعی از شخصیت است که بیشترین فراوانی را در یک جامعه دارد؛ از طرفی وقتی بحث چندنمایی بودن شخصیت را طرح می‌کند، برادش صرفاً انواع اصلی شخصیت در یک جامعه است که ممکن است فراوانی برابر یا نابرابری با یکدیگر داشته باشند. به عنوان مثال اگر نوعی از شخصیت فراوانی شصت درصدی در جامعه داشته باشد و نوعی دیگر نوزده درصدی، با شریطی روبه‌رو هستیم که طبق گفته اینکلس چندنمایی است. البته این ابهام‌ها زمانی که او وارد بحث تجربی خود می‌شود با شد زیادی مرتفع و به عبارت بهتر بلاموضوع می‌شوند.

در ترجمه، سعی شده است اشخاص مهم که در کشور ما کمتر شناخته شده‌اند، در زیرنویس معرفی شوند. متفکران و پژوهشگران جافتاده، مانند فروید و بندیکت، معرفی نشده‌اند. واژه‌های کمتر رایج در زیرنویس توضیح داده شده‌اند. اگر واژه‌ای خیلی جافتاده است، مانند نقش اجتماعی و پایگاه اجتماعی، توضیحی درباره آن داده نشده است. وقایع مهم تاریخی - که در فصل چهارم، درباره منش آمریکایی، تعدادشان کم نیست - به طور خلاصه در زیرنویس‌ها توضیح داده شده‌اند. ابهام‌های جملات اینکلس نیز تا حد امکان با بازکردن ترجمه مرتفع شده‌اند. در جاهایی اغلاطی در متن در مثبت و

منفی بودن ضرایب هم‌بستگی و همچنین در فکت‌های تاریخی مشاهده شد، که اصلاح شده‌اند و در زیرنویس به آن‌ها اشاره شده است. همه زیرنویس‌ها، به غیر از اولین زیرنویس هر فصل که معرفی‌کننده مقاله موردنظر است، از مترجم است. کلیه پی‌نوشت‌ها (یادداشت‌ها) از مؤلف یا مؤلفان است. در خاتمه لازم است از مترجم و پژوهشگر برجسته، آقای صالح نجفی، که نقل قولی از هنری دیکس را برای من از کردند تشکر کنم.

علی پاپلی یزدی

www.ketab.ir

مقدمه

این کتاب درباره موضوعی است که برخی وجود آن را باور ندارند. برخی دیگر وجود آن را تمسیر می‌کنند، اما بر این تصورند که ورود به چنین موضوعی همراه است با خطر ورود به حیطه نژادپرستی. هر دو نگاه بر خطا هستند. امیدوارم قلمی که در این مجلد گردآوری شده‌اند، خوانندگان را در حقانیت رد دو ادعای فوق از جانب من، متقاعد سازند. این مقالات (در صورت درست فهمیده‌شدن) در تلاش‌اند تا نشان دهند منش ملی پدیده‌ای زنجیری است که می‌تواند سنجیده شود. علاوه بر این، در شواهد موجود نیز پژوهش هیچ شهادتی دال بر ارتباط صور گوناگون منش ملی با نژاد، به عنوان یک مشخصه زیستی و ژنتیکی، وجود ندارد. در مقابل، همه شواهد خلاف آن را نشان می‌دهند. جمعیت‌هایی با خاستگاه قومی یکسان، زمانی که در موقعیت‌های ملی متفاوت قرار می‌گیرند، منش روان‌شناختی کاملاً متفاوتی را از خود بروز می‌دهند. در مقابل، در یک موقعیت ملی یکسان، به عنوان مثال در ایالات متحده و بلژیک، می‌توان به گروه‌هایی با خاستگاه قومی متفاوت و منش ملی یکسان اشاره کرد.

از زمان هرودوت در قرن پنجم پیش از میلاد، مجموعه‌ای از ناظران تیزبین به‌خاطر غنا و پیچیدگی و قانع‌کنندگی تصاویری که از نهادها و رفتارهای متمایزکننده جوامع مختلف ارائه کرده‌اند، شهره شده‌اند؛ جوامعی که این ناظران یا به آن‌ها سفر کرده‌اند یا مدت مدیدی در آن‌ها زیسته‌اند. در عصر جدید، دمکراسی در آمریکا، اثر الکسی دو توکویل، شأن و مقام یک اثر کلاسیک و معیار را به دست آورده است، به‌شکلی که به‌سختی می‌توان شرحی از تاریخ و جامعه ایالات متحده نوشت و بحثی جامع پیرامون دیدگاه توکویل درباره منش ملی آمریکایی طرح نکرد. بازجه به اینکه شأن عظیم این نویسندگان و اهمیت آن‌ها به‌عنوان معیارهای اصلی در جهت فهم منش مردمان و ملت‌ها در طول تاریخ، در مقیاسی چهارپایه پذیرفته شده است، این سؤال ایجاد می‌شود که به چه دلیل نفس این باید که چیزی به‌نام منش ملی وجود دارد، باید همراه باشد با شک و تردید بسیار. واقع امر آن است که چنین شک و تردیدهایی را نمی‌توان به آسانی، رویارویی‌ای گستاخانه در برابر یک امر بدیهی - [اعتبار نویسندگانی چون توکویل] - دانست. بخش عمده‌ای از سردرگمی در باب وجود منش ملی و طبیعت آن - البته اگر چنین طبیعتی وجود داشته باشد - ریشه در نشان مکان‌نا دارد؛ بلکه ریشه در سطحی‌نگری و بی‌دقتی موجود در تعریف این مفهوم دارد. این سردرگمی همچنین در نقایص جدی موجود در روش‌شناسی این مفهوم ریشه دارد. این مشکلات در فصل اول، که توسعه من و ذیل جی. لوینسون فقیه نوشته شده است، با جزئیات کامل مورد بحث و بررسی قرار گرفته‌اند.

در فصل اول، ادبیات علمی و پژوهشی وسیعی را مرور و بررسی کرده‌ایم. در این مرور و بررسی، مخصوصاً بر ادبیات تولیدشده پس از جنگ جهانی دوم، که در آن‌ها به‌انحاء مختلف به مسئله منش ملی پرداخته شده است، تأکید کرده‌ایم. در این بررسی به فهم بهتری از

سردرگمی درباره منش ملی، که نتیجه کثرت معرف‌های به کار رفته توسط محققین مختلف است، نائل می‌شویم. این معرف‌ها دامنه وسیعی را در بر می‌گیرند: از نهادهای سیاسی و رفتار بین‌المللی یک ملت گرفته تا رسوم مربوط به قنடاق کردن نوزادان، در طرح پیشنهادی ما، منش دقیقاً باید به معنای گرایش‌های موجود در شخصیت افراد سازنده جامعه در نظر گرفته شود، و منش ملی مجموع ویژگی‌های موجود در بین افرادی است که یک جمعیت ملی را می‌سازند. به منظور دوری کردن از خطر داده‌ازی بیش از حد، پیشنهاد کرده‌ایم که منش آدم‌ها از طریق برداشتی جمع و گسترده از شخصیت انسان مورد بررسی قرار گیرد. این برداشت در شرحی که به مارط کلی آن را آورده‌ایم، منعکس شده است. این طرح مستلزم به کارگیری شرحی چندبعدی است؛ شرحی که حق مطلب را درباره پیچیدگی ذهن و روان انسان ادا کند. این شرح باید در قالب عباراتی بیان شود که روی فهم کنش در حوزه‌های اجتماعی و فرهنگی مختلفی که انسان‌ها در آن‌ها قرار یافته‌اند، موضوعیت داشته باشد. ما در پذیرش این فرض که هر جمعیت ملی صرفاً «یک» مجموعه از ویژگی‌ها را از خود بروز می‌دهد بسیار محتاطانه عمل کرده‌ایم. در طرح ما ویژگی‌های روانی متجلی شده در گرایش‌ها و انسان‌ها، به احتمال زیاد چندنمایی است. و بالاخره، پیشنهاد داریم در صورت امکان، توصیف جمعیت‌های ملی در قالب برداشت شخصی صورت نگیرد. توصیف جمعیت‌های ملی باید بر پایه اندازه‌گیری، استاندارد نظام‌مند از آزمون‌های روان‌شناختی و پیمایش‌هایی درباره نگرش‌ها و رفتارها، که بر روی نمونه‌های ملی معرف انجام شده باشند، صورت گیرد. رمون‌ها و پیمایش‌هایی که با رویه‌ای عینی و تکرارپذیر محاسبه شوند.

برآورده کردن استانداردهای مدنظر ما پیش از هر چیز به دلیل بهینه بودن نیل به آن‌ها دشوار است و به همین دلیل، تلاش‌های اولیه برای مطالعه منش ملی، فقط به شکلی ناقص به هدف نزدیک شدند. این

مشکل در مورد تحقیقات خود ما هم صادق بود. همان طور که مقالات بخش دوم نشان می دهند، ما فقط به شکلی تقریبی به نقطه ایدئال نزدیک شدیم. در بخش دوم، شرحی به دست داده ایم از تلاش های صورت گرفته در جهت اعمال مدلمان در باب مطالعه منش ملی بر روی سه کشور آلمان، شوروی و ایالات متحده. فصل دوم، با عنوان «ذهن آلمانی»، خلاصه ای به دست می دهد از پژوهش هایی که در طول جنگ جهانی دوم و قبل از آن، ترکیب متمایزی از ایدئالیسم رمانتیک، تأکید بر سلسله مراتب و نظم و سواس گونه را در منش ملی آلمانی مشاهده کردند. ما در زیبایی این تصویر از منش آلمانی، بر این نکته تأکید کردیم که چنین الگوهایی حتی اگر عمیقاً ریشه دار باشند، محصول شرایط تاریخی خاصی بودند. به عبارت دیگر، این الگوها تغییرپذیر بودند و می توانستند در معرض عوامل مؤثر برنامه ریزی شده ای قرار گیرند که برای تغییر آنها طراحی شده بود.

عمده تحلیل های ارائه شده در باب منش آلمانی در فصل دوم، دست دوم بودند؛ اما بخش عمده ای از پژوهشی که در فصل سوم درباره شخصیت نمایی روس و سازگاری آن با نظام شوروی به دست داده ایم، دست اول هستند. قطعاً نمی توان تحلیل عظیم پناهنده های روس را که تصمیم گرفتند بعد از جنگ جهانی دوم شوروی را بازنگردند، به عنوان نمونه ای که معرف جمعیت مادر باشد تلقی کرد، اما در هر حال این پناهنده ها دامنه وسیعی از افراد را از نظر تحصیلات، شغل و منش جغرافیایی در اختیار محققین قرار دادند. من و همکارانم، یوجینیا هانفمن و هلن بیر، برای بررسی این گروه از افراد، از تعداد کثیری از آزمون های روان شناختی و همچنین پیمایش های معطوف به شناخت ارزش ها و نگرش ها بهره بردیم. در تحلیل این بدنه غنی از داده ها، طرح کلی مطالعه الگوهای شخصیت نمایی را - که پیش تر به همراه دنیل لوینسون پی ریخته بودم - به مرحله اجرا درآوردیم. گروه روس

ویژگی‌های زیادی را به نمایش گذاشت که نه تنها در این گروه جنبه نمایی داشت، بلکه عمدتاً در تقابل کامل با الگوهای مشاهده‌شده در گروه «کنترل» آمریکایی بود، که هم‌زمان با گروه روس مورد بررسی قرار گرفت. به‌عنوان مثال، روس‌ها بیش از آمریکایی‌ها نسبت به تکانه‌های خود آگاهی داشتند و در مقایسه با آن‌ها، بیشتر پذیرای این تکانه‌ها در خود و دیگران بودند. روس‌ها، برخلاف آمریکایی‌ها، بیش از آنکه به کنترل درونی تکانه‌ها تکیه کنند به کنترل بیرونی که از جانب اعضای گروه و مقامات رسمی تحمیل می‌شد، تمکین می‌کردند. الگوی شخصیتی‌ای که به‌عنوان منش ملی روس شناسایی کردیم، به‌راستی نوع غالب شخصیتی در گروه مورد بررسی بود؛ اما این نوع، عمدتاً در کارکنان و کشاورزان مشاهده می‌شد و نه در روشن‌فکران و متخصصین. ما در افیتیم، در گرایش‌ها و انواع اصلی شخصیت در گروه روس، اولاً به برخی از شخصیتی رهبران کمونیست و ثانیاً با ویژگی‌های نظام سیاسی شورشی، سازگاری چشمگیری وجود دارد.

تحلیل منش ملی آمریکایی، که در این کتاب در فصل چهارم آورده‌ایم، بیش از دو مورد قبل به استانداردهایی که در نظر داشتیم نزدیک شد؛ چراکه در این مورد بخصوص توانستیم از مجموعه وسیعی از پژوهش‌ها در مورد گرایش‌ها و ارزش‌ها، که بر روی نمونه‌های معرف اعمال شده بودند، بهره ببریم. شواهد موجود در مورد گرایش‌ها، ارزش‌ها و تمایلات رفتاری را آشکار کرد که در محصل جمعیت آمریکایی بود: مؤلفه‌هایی دال بر مشارکت داوطلبانه، فعالیت سیاسی، اعتماد میان فردی، احساس اثربخشی و صداقت‌دراغرا بودن. از آنجایی که به بسیاری از این ویژگی‌ها بسی پیش‌تر در تاریخ آمریکا اشاره شده است - که شاخص‌ترین مصداق این اشارات را می‌توان اثر توکویل دانست - با این سؤال بغرنج روبه‌رو شدیم که چگونه می‌توان چنین تداومی در منش ملی را، که در طول چند قرن و علی‌رغم تغییرات عظیم

در ترکیب جمعیتی این کشور دوام آورده است، تبیین کرد؟ در فصل چهارم، تبیین‌های بدیلی را مورد کنکاش قرار داده‌ایم و بیشترین وزن را برای تبیین این تداوم، به تأثیر سیستم آموزش آمریکایی نسبت داده‌ایم. اگرچه در چهار فصل اول، مکرراً به روابط بین منش ملی و نظام‌های اجتماعی سیاسی یا اجتماعی اقتصادی اشاره شده است، اما در مقالات بخش سوم به‌طور مشخص‌تر بر این روابط تمرکز شده است. می‌توان گفت که اصلاً دلیل گردآوری مقالات این بخش، تمرکز آن‌ها بر این روابط بوده است. فصل پنجم در صدد است تا با تمرکز بر مسئله تغییر اجتماعی، روابط بین منش ملی و ساختار اجتماعی را صورت‌بندی کند. در این فصل، در وهله اول، برخی از مهم‌ترین پژوهش‌ها درباره این موضوع، با تأکید بر آثار اریک اریکسون و دیوید مک‌کله‌لند مورد بررسی قرار گرفته‌اند. بر پایه این پژوهش‌ها، در انتهای فصل شش گزاره‌های اصلی و هفت گزاره فرعی درباره تعامل ساختارهای اجتماعی و منش ملی، جوامع، طرح شده است. این گزاره‌ها دامنه‌ای از عام به خاص را در بر می‌گیرند. عام‌ترین گزاره از این قرار است: «هر نظام اجتماعی دارای تداوم موجودیت خود، به حضور ویژگی‌های روانی معینی در حامیان پایه‌های اجتماعی نیاز دارد.» خاص‌ترین گزاره فرضیه‌ای است کاملاً واضح و سنجش‌پذیر: «تغییرات نظام‌های اجتماعی فرهنگی احتمالاً از تغییرات الگوی نمایی شخصیت، پربسامدتر، سریع‌تر و شدیدتر است.»

در فصل ششم، از سطح نظری عام فاصله گرفته‌ایم و تحلیلی مشخص درباره یکی از وجوه نظام سیاسی ارائه کرده‌ایم. مسئله ما در این فصل، مشخصاً آن است که چه جمعیت‌های ملی‌ای توان پرورش و حفظ منش دمکراتیک را دارند. در این فصل، پس از بررسی برخی پژوهش‌های مهم درباره فاشیسم، نازیسم و کمونیسم، که در آن‌ها تأکید قابل ملاحظه‌ای بر صورگوناگون شخصیت اقتدارگرا شده است،

و همچنین پس از مرور اثر دوران ساز آلموند و وربا در مورد فرهنگ سیاسی، تصویری از منش دمکراتیک ارائه کرده‌ایم.

یکی از بزرگ‌ترین چالش‌هایی که پیش روی ثبات کلیه نظام‌های اجتماعی سیاسی مدرن قرار دارد، تغییری است که در انتظارات مردم از این نظام‌ها به وجود می‌آید. انتظارات ناظر است به آنچه که این نظام‌ها می‌توانند و باید به افراد و گروه‌ها ارائه کنند. این تغییر در نگرش و ارزش، که معمولاً با عنوان «انقلاب در افزایش انتظارات» شناخته می‌شود، در فصل هفتم مورد بررسی قرار گرفته است. این فصل، در عین حال بر اهمیت تفاوت‌های موجود در درون جمعیت‌های ملی تأکید می‌کند. ما نشان داده‌ایم که برخلاف تصور رایج در باب عام بودن افزایش انتظارات، عموم آمریکایی‌ها، تفاوت‌های چشمگیری بین شهرنشینان و روستائیان و همچنین بین سفیدها و سیاه‌ها، وجود دارد.

بخش چهارم ما را با مقایسه‌های نظام‌مند شخصیت در جمعیت‌های متفاوت می‌کند. در فصل هشتم، از سنج‌های استفاده کرده‌ایم که ترکیبی از نگرش‌ها، ارزش‌ها و گرایش‌های رفتاری معرف مدرنیته فردی را تجمیع و خلاصه می‌کنند. این مقیاس که مدرنیته فردی کل را نمایش می‌دهد، سنج‌های شخصیت را در بر می‌گیرد مانند اشرابخشی فردی، گرایش به برنامه‌ریزی زندگی، ورزش و گشودگی به تجربه‌های جدید. در این قسمت، نمونه‌های ملی از کشور در حال توسعه را بررسی کرده‌ایم. نمونه‌های ما متشکل از کارگران صنعتی شهرنشین و دهقانان روستایی. نشان داده‌ایم که حتی با وجود کنترل چندین متغیر اجتماعی تأثیرگذار، مانند میزان تحصیلات، خصلت‌های ناظر به مدرنیته فردی به شکل معناداری در بین ساکنان پاکستان شرقی (بنگلادش امروزی) کمتر از ساکنان شیلی و آرژانتین است.